



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۹ اکتوبر ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

(واکاوی از دیروز ، که هر روز ما دیروز ، امروز ما دیروز است !) گفت و شنیدی پیرامون موضوع بی اهمیت روز و روزگار ، در سرزمین تیر و تریاک

آواره – سلام برادر مارگزیده !
ستمدیده – مارگزیده نی ، ستمدیده .
آواره – خوب بطور معکوس متناسب است ، حال چه فرق میکند مارگزیده یا ستمدیده ، معنی همان یکی است ، یعنی برباد شده از ظلم .
ستمدیده – در واقع چنین است .
آواره – از کجا میایی که از چشمانت خشم میبارد و نگاه هایت حکایت پُردرد سالیان دارد ؟
ستمدیده – از جلسه تعیین سرنوشت تلخ نادیان خرد ، از نمایش نمک پاشی بر زخم دردمندان و تحقیر طلایه داران آگاهی و بینش .
آواره – پیچیده حرف میزنید ، درک من قاصر است ، بمن روشنتر توضیح دهید .
ستمدیده – برنامه فرمایشی پیام و پرسش ، با جناب (حنیف اتمر) وزیر معارف بر پا کرده بودند ، تا به زعم شان « هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد » من از آنجا میایم .
آواره – آقای مار ... ببخشید جناب ستمدیده ! سو تفاهم شده ، حنیف اتمر وزیر معارف نه ، مشاور امنیت ریاست جمهوری است ، یعنی دو برابر تیزتر ... تا فراموش نکرده ام باید اضافه کنم ، گپ پیش خود ما باشد ، بر اساس خبرگزاری (تاس) ، جناب حنیف اتمر ، با معصوم استانکزی سرپرست وزارت دفاع ، با داعش همکاری و ارتباط دارند ، این قصه تازه و امروزی است ، خودت از گذشته

و دیروز حرف می زنی ، من مناسبت این مثل را با برنامه پیام و پرسش ندانستم ، از نارسایی خویش شرمنده ام .

ستمیدیده – خوب در ناکجا آباد ما گذشته با حال ، و حال با گذشته پیوند دارد ، نگویی که نفهمیدم . بلی ، این قوم شرم ها دیروز مُهره های فعال (کی ، جی ، بی) بودند ، و امروز که همان دیروز است از این دم بُریده شکی نیست ، که همکار دایمی و افتخاری ، همه شبکه های آدمکش قرون وسطایی ، و اجنت استخبارات جهانی نباشند ، در کشوری که رئیس جمهورش دست نشانده و گماشته غیر باشد ، از وزرا و وکلایش چه انتظار ، خوب در بین شان آدم های پاک ، و وطنخواه هم است ، مگر نمایشی انگشت شمار و فاقد قدرت .

دوم این که می گویند : « ماهی را هر وقت از آب بگیری ، می میرد » یعنی ما هنوز هم در دیروز و گذشته زندگی می کنیم ، هیچ چیزی تغییر نکرده ، همه درجا زده و سترون ... باز آنکه نمیداند و اعتراف مینماید شرمنده نیست ، مگر آنکه میداند و سکوت مینماید، خجل و سیه روی میباشد . بلی ، مناسبت این برنامه را پرسیدید ، رژیم بی محتوای شاریده خواسته با ایجاد چنین برنامه یا برنامه هائی ، هم تمثیل دموکراسی نماید ، که گویا میشود وزیری را استیضاح کرد (پیش از آنکه افتضاح ببارآید؟! ولی دیده شده که همه بی نتیجه ساختگی بوده است) وهم خاطر آزرده و دل دردمندی را با ترفندی تسلی بدهد.

آواره – فهمیدم ، میخواهی در مورد اعتصاب ، مظاهره ، تحقیق ، بازجویی ، شاید هم زندانی شدن و سبکدوشی معلمین و استادان معارف حرف بزنی .

ستمیدیده – چطور زود فهمیدی ، « ما را زین گیاه ضعیف این گمان نبود » آواره – من را دست کم مگیر دوست .

ستمیدیده – ببخشید ، خیال بدی نداشتم ، بلی ، همان حرفها که شما با وضاحت آنرا دانستید ، معلمین سراسر کشور بخاطر پرداخت نشدن چندماهه معاش ناچیز و بخور بمیر شان چندی پیش دست به اعتصاب و اعتراض زدند که درین همسویی شاگردان نیز با ایشان همصدا گردیدند ، یکی دگر از خواسته های آموزگاران از (دولت؟!) افزودی مناسب در معاشات شان بود تا بتوانند کم از کم در گرانی بازار به نانی برسند ، گرانی که هرروز سربه آسمان میکشد ...

آواره – چه حالتی بدی ، آخرش چطور خواهد شد ؟

ستمیدیده - هیچ ، راشی ، کلاش ، چپاولگر ، قاچاقبر ، نماینده دولت و وکیل مردم « غاز سفید بریان شده با شراب سرخ نوش جان میکنند » و ملت با سیلی رخسار را سرخ میسازد ، تا کودکان ندانند قصه پُر زغم سفره خالی از نان را .

آواره - و گر یکی از آنها بداند باز چه ؟

ستمیدیده - باز همان قصه پُر غصه آن نوجوانک چهارده ساله در (خوست) تکرار خواهد شد .
آواره - همان که بخاطر نبود نان و غذای گرم درخانه خودش را از درخت حلق آویز نمود ، زیرا تحمل دیدن چشمان پُر اشک مادر بیوه و چوچه های دگر خانه را به تکرار نداشت .

ستمیدیده - بلی ، دوست عزیز !

آواره - و رژیم چه بیشرمانه سکوت کرد .

ستمیدیده - این یک نمونه از هزارها بوده ، برای سیستم ملوث بی تفاوت است که کی چگونه تلف میشود و کی اولاد توته جگرش را به خاطر دو قرص نان میفروشد ، مهم کلاه شاهی است که باید سرجایش باشد .

آواره - خوب بالاخره آقای (حنیف اتمر) مشاور امنیت ، عفو کنید وزیر معارف وقت ، ببخشید وزیر خارجه چه گفت و چه جواب داشت برای استادان محترم ؟

ستمیدیده - فرمودند : بزودی افزودی در معاشات معلمین از دوصد الی سه صد افغانی به اساس تعیین رتبه های شان صورت خواهد گرفت ، امید است هرچه زودتر قانون آنرا منظور نماید .

آواره - کدام قانون ؟ نکند منظور شان از وکیل های شورا بوده باشد ، « بزک بزک نمیر که جو لغمان میرسد »

ستمیدیده - بلی . متأسفانه چنین است ... باز ایشان فرمودند : پیشتر ازین هم وزارت معارف پیشنهاد افزودی معاش معلمین را نموده بود ، مگر شورای ملی محترم وقتی متوجه میشود که کشور پول ندارد ، و کیسه وزارت مالیه خالی است از منظوری آن ابا میورزد .

آواره - چه غافل مردمی ، خبر ندارند که وقت آقای (زاخیلوال) تا آخرین سکه را ، از کیسه وزارت به جیب زده اند ، و اکنون هم مانند دیروز ، بی خیال از بازپرسی ترومپت می نوازند ، در مورد خودشان چه ؟ منظورم وکیل صاحب هاست ، وقتی معاش های خود را الی یکصد هزار افغانی با دگر امتیازات در ماه افزود ساختند آنگاه پول از کجا شد ؟ در آنوقت کیسه دولت از کجا پُر و پیمان گشت ، که حتی جوابگوی معاش بلند چند هزار دالری جناب وزیرمالیه هم شد ؟ از کدام بانک

؟؟

ستمدیده - برو از معیوبین و فامیل شهدا بپرس ... « بی شک بانک تا بانک است » شما بهتر است
دخیل در معقولات نشوید ، خسروان میدانند و کار روایی شان .
آواره - شنیده شده است که برای آموزگاران زمین توزیع میگردد .
ستمدیده - البته در کره مهتاب ، « شنیده کی بود مانند دیده »
آواره - مسخره نکنید ، جناب وزیر وقت درین مورد چه گفتند ؟
ستمدیده - گفتند : به اساس یک مکانیزم تعیین شده زمین برای آنانکه مستحق اند توزیع میگردد .
آواره - شبیه توزیع زمین برای مهاجرین که همه نمره ها به قباله زورمندان ، اقارب و دوستان شان
رسید ، خوب نگفتی چند نمره زمین و درکجا توزیع میگردد .
ستمدیده - متوجه باشید ، زیاد کوشش ننمایید تا به اسرار دولت پی ببرید ، مفهوم دموکراسی این
نیست بلی ، یکهزارویکصد نمره زمین از جمع بیست و سه هزار معلم شهرکابل ، در کابل توزیع
خواهد شد .
آواره - درکجای کابل ؟
ستمدیده - وزیرصاحب فرمودند : اول باید زمین پیدا شود ، مهم نیست در کجای کابل ، شاید هم در
دریای کابل .
آواره - این همه وزیر و وکیل ، رهن و رهگیر که در شیرپور ، وزیراکبرخان ، شهرنو ، کارته
سه ، چهار و دگر جای های خوب دو دو و سه سه قصر ساخته اند چه ، آن زمین ها از کجا پیدا شد
؟
ستمدید - از زور چوکی ، میله تفنگ و پارتی بازی ... دوست عزیز دردت را به قراری بخور ،
وزیر صاحب اضافه نمودند : چون توقعات معلمین صاحب ها بسیار زیاد است باید زیاد انتظار
بکشند ، به یقین برآورده خواهد شد ، مگر به اساس قانون و برنامه تعیین رتبه های شان .
آواره - مگر آموزگاران کشور دفترسوانح ندارند ، که رتبه های شانرا واضح بسازد ؟
ستمدیده - آنها پیش رژیم سنه ندارند شما از سوانح حرف میزنید ...
آواره - چه روزگار بدی شده است ، اهل هنر و معرفت درمانده شب و روز خویش اند ، مگر
اوباش و جاهل قند و قروت زهرمار میکنند !؟
ستمدیده - تا بوده چنین بوده .
آواره - شاعری چه خوش بجا سروده است :

با کسب هنر با خاک یکسان گشتیم --- رفتیم که گران شویم ارزان گشتیم

از پاکدلی قبول آنها نشدیم --- آینه فروش شهر کوران گشتیم

ستمیدیده - ببینید ، در مُلک ما قضیه برعکس شده ، ما هم دانش آموز بودیم و در کتاب درسی خویش خوانده بودیم : (فرزند هنر باش نه فرزند پدر ...) زیرا فرزند هنر را حُرمت و ثروت افزون گردد ، ولی اکنون میبینیم که فرزند هنر را پریشانی و خواری میرسد ، و فرزند پدر را اندوخته و آسایش (از شیر مرغ تا جان آدم و غنودن در قصر های پادشاهی)

آواره - درست فرمودید ، پریشان حالان مثل همین معلمین ، استادان و پیش تازان هنر و فرهنگ ، و آسوده فرزندان پدر را می شناسیم ، که اسب شان در کمند و نان چرب شان در مطبخ قصر آماده است ، مثل فرزند اشرف غنی ، فرزند عبدالله عبدالله ، فرزند کرزی ، فرزند ربانی ، فرزند سیاف ، فرزند خلیلی ، فرزند محقق ، فرزند قانونی ، فرزند دوستم و دههای دیگر

ستمیدیده - در قصه ها آمده است : وقتی کل بچه پادشاه شود سُرنا را از طرف دگرش می دمند .
آواره - بگذریم دوست ، شنیده شده که پولیس مدیر و معلمین چند مکتب مثل غازی ، استقلال و حبیبیه را تحت نظارت گرفته و از آنها بازپرسی نموده است .

ستمیدیده - درست شنیده اید .

آواره - مگر به کدام جرم ؟

ستمیدیده - به جرم اعتصاب و مظاهره .

آواره - این که جرم نیست ، بل حق قانونی شان است .

ستمیدیده - قانونی مگوئید ، که از هرچه قانونی است بیزارم ، باز از کدام قانون حرف میزنید ؟ معلم هیچ حق ندارد ، اگر حق هم دارد همان جنگ سالار ، زور آور چوکی نشین دارد ، که در مقابل خلاف کاری هایش بنام هرچه قانون است تفو میکند ... جناب وزیر فرمودند : جرم مدیر صاحب ها یا آنهایی که در نظارت اند زیاد سنگین است ، آنها حق ندارند اولاد مردم را بدون اجازه اولیای شان به مظاهره بکشانند .

آواره - مگر جناب وزیر صاحب معارف وقت ، و مشاور امنیت فعلی آقای (اتمر) عضو حزب به اصطلاح (دموکراتیک خلق افغانستان) که برای تحقق بخشیدن آرمان انقلابی شان ، یک پای خود را از دست داده و اکنون با مصلحت سر از گریبان دیگری برون کشیده اند ، و با پای مصنوعی دیروز دهلیز های وزارت معارف را ، و امروز دهلیز های ریاست امنیت و وزارت خارجه را گز و پل مینمایند ، فراموش کرده اند آنروز هائی را ، که بیشتر از نیمه سال تعلیمی را بخاطر (کودتای

ننگین (ببخشید ، انقلاب ظفرنمون ثور حیف نموده ، هزار ها هزار دانشجو و دانش آموز کشور را با ترساندن ، از دستگاه خون آشام (اکسا ، کام یا خاد) با جبر به جاده ها کشانیده ، تا نیمه های روز آنها را وامیداشتند (هورا) بکشند و بر امپریالیزم ، فیودالیزم و ارتجاع نفرین بفرستند ، آنگاه به مدیر مکتب ها ، منشی های سازمان های اولیه حزبی ، یا سازمان زنان و جوانان ، که در رأس آن حزبی های مستبد و خودکامه بودند ، کی گفت که کار شان خلاف قانون است ، کدام یکی از آنها تحت پیگرد پولیس و قانون قرار گرفت ، که آقای اتمر برضد مدیرهای مکتب ها چنین ادعای کردند ، و چگونه شد که خود شان پابوس امپریالیزم و ارتجاع گردیدند !؟

اگر آقای اتمر و دیگر (اتمر) های خادیسست گذشته ها را فراموش کرده اند ، مردم آن روزگاران دهشت و وحشت را هرگز فراموش نمی کنند

ستم‌دیده – این که چیزی نیست ، میگویند ارگان های امنیتی با معلمین و مدیر صاحب های تحت نظارت برخورد بمراتب شدید تر نسبت به طالب ها دارند .

آواره – راست گفته اند : « از کس کس باشی و از خار خس » طالب برادر مجاهد ، مجاهد برادر کمونیست شکل خلقی و پرچمی ، و همه برادر داعش است ، معلم برادر کیست که در امان باشد ؟ ستم‌دیده – حال باید فهمیده باشی که از کجا میایم ، و چه چیز هائی دیده و شنیده ام .

آواره – بلی ، فهمیدم از جلسه پیام و پرسش وزیر صاحب معارف وقت (اتمر) مشاور امنیت ریاست جمهوری ، و محکمه روشن ترین قشر جامعه می آیی ، یعنی از دیروز میایی ، دیروزی که تا امروز تغییر نکرده چه ، که از بد بدتر شده است .

ستم‌دیده – بلی ، آنها را بجرم نگهداری نور مثل (پُرومته) به زنجیر می بندند ، زیرا خفاش ها تاریکی را دوست دارند .

آواره – میتوانی یک تصویری از معلم ، از آموزگار بدهی ؟

ستم‌دیده – البته که میتوانم ، معلم همان موجود شریف همیشه نیازمند و درد رسیده ای است که در نهایت یک دریشی مستعمل ، یک بکس کهنه ، یک بایسکل قراضه ، یک خانه کرایبی ، یک کتابچه برداشت از دکاندار های سرکوچه و نیم درجن اولاد دارد ... او موجودی است که از اثر فیض و زحمت های وی کسی وکیل ، کسی سفیر ، کسی وزیر و کسی امیر میگردد ، مگر خودش باید جاویدانه پُرغصه و پریشان حال باشد ، گذشته ، حال و آینده وی یکسان است !؟

آواره – راستی ، در سرزمینی که تاریکی ، ناباوری و ستم حکمفرما باشد ، انسانهای خوب دنبال روشنایی و چراغ میگردند ، زیرا گرمی عشق و شرار عاطفه از روشنایی پدید می آید ، که در

دست های پاک دانشمند ها و خردمند ها است ، حقیقت در پرتو چراغ باشکوه تر جلوه مینماید ، و انسان برای نیل به حق بطرف روشنایی میرود .

ستم‌دیده – دقیق فرمودید ، حق کشی ، بیداد و بدخواهی زاده تاریکی و ظلمت است ... بگذارید درین بحران هنگامه ساز برده های چراغ گُش ، با گردن های خمیده به پابوسی مشغول باشند ، آنها خواهند دید که گوزن های مغرور از سنگی به سنگی جهیده ، به دژ ریگی شان یورش خواهند بُرد ، درین کارزار اندیشه پرور ، و بسیج کننده همان دانای چراغ بدست خواهد بود .

آواره – بلی ، نمونه های زیادی در جهان وجود دارد .

ستم‌دیده – سوگند که هیچ رژیم غیرمردمی ، مستبد ، خودکامه و چاکرمنشی را قدرت فروکشیدن همه ستاره ها و خاموش کردن همه چراغ ها نیست .

این نوشته به اساس رویداد های آکنده از ستم و بیداد روز افزون رژیم ، ضد روشنگری ضد آزادی بیان ، عدالت اجتماعی ، حق طلبی و دادخواهی ، که تکرار دیروز و امروز و شاید هم فردا و فرداهای دگر باشد ، تهیه گردیده است .